

وصیت

مسئله 1 - «وصیت» آن است که انسان سفارش کند بعد از مرگش کارهایی را انجام دهند مانند تعیین محلّ دفن و مراسم دیگر ، یا تملیک بخشی از اموال او به فرد یا افراد معین پس از مرگ، یا تعیین قیم و سرپرست برای اولاد خود.

مسئله 2 - کسی که می خواهد وصیت کند می تواند با گفتن یا نوشتن نظر خود را اعلام کند و اگر قادر به سخن گفتن و نوشتن نباشد می تواند با اشاره ای که مقصودش را برساند وصیت کند.

مسئله 3 - وصیت کننده باید بالغ و عاقل باشد و باید سفیه نباشد و حاکم شرع او را از تصرف دراموالش ممنوع نکرده باشد و از روی قصد و اختیار وصیت کند، نه از روی اکراه و اجبار.

مسئله 4 - هنگامی که انسان آثار و نشانه های مرگ را در خود دید فوراً حقوقی را که بر گردن او است ادا کند و اگر فرصت یا توان پرداخت آن را ندارد باید وصیت کند و اگر اطمینان ندارد که به وصیت او عمل کنند باید شاهد بگیرد، ولی اگر مطمئن است که ورثه بدهی او را می پردازند، وصیت واجب نیست.

مسئله 5 - اگر کسی چند وصی برای خود معین کند چنانچه اجازه داده است هر کدام به تنهایی به وصیت او عمل کنند لازم نیست از یکدیگر اجازه بگیرند و هرکدام به طور مستقل می توانند به وصیت او عمل کنند، و اما اگر اجازه نداده است (خواه گفته باشد همه باهم عمل کنند یا نگفته باشد) باید با نظر یکدیگر به وصیت او عمل نمایند و اگر حاضر به همکاری نباشند، یا در تشخیص مصلحت اختلاف کنند، در صورتی که تأخیر، سبب تعطیل عمل به وصیت یا تأخیر آن گردد باید حاکم شرع ترتیبی دهد که عمل به وصیت، زمین نماند.

مسئله 6 - اگر شخصی از وصیت خود برگردد (مثلاً اول بگوید ثلث مالش را به کسی دهند و بعد بگوید ندهند) وصیت باطل می شود، همچنین اگر وصیت خود را تغییر دهد مثل آن که قیمی برای صغیر معین کرده بعد دیگری را به جای او تعیین کند وصیت اول باطل می شود و نیز اگر کاری کند که معلوم شود از وصیت خود برگشته است (مثلاً خانه ای را که وصیت کرده به کسی بدهند، بفروشد، یا کسی را برای فروش آن وکیل نماید).

مسئله 7 - اگر وصیت کند چیز معینی را به کسی دهند بعد وصیت کند نصف آن را به دیگری دهند، باید آن مال را دو قسمت کرده، به هر کدام نصف آن را بدهند.

مسأله 8 - هرگاه وصیت کند ثلث مال او را نگه دارند و عایدی آن را به مصرفی برسانند باید مطابق آن عمل شود.

مسأله 9 - اگر وصی نتواند به تنهایی کارهای میت را انجام دهد و نتواند کسی را کمک بگیرد حاکم شرع برای کمک او فردی را تعیین می کند.

مسأله 10 - در صورتی که همه یا قسمتی از مال میت در دست وصی تلف شود، اگر او در نگهداری آن کوتاهی نکرده و برخلاف دستور میت رفتار ننموده ضامن نیست، و الا ضامن است.

مسأله 11 - هرگاه کسی را وصی خود کند و بگوید اگر او بمیرد فلان شخص دیگر وصی من باشد این وصیت صحیح است و اگر وصی اول بمیرد وصی دوم جانشین او می شود.

مسأله 12 - بدهکاری و حج واجب و خمس و زکات و مانند آن را باید از اصل مال بدهند، اگر چه وصیت نکرده باشد و چنانچه چیزی اضافه بیاید هرگاه وصیتی کرده باشد که ثلث یا مقداری از ثلث را به مصرفی برسانند باید به وصیت عمل کنند و در غیر این صورت ، آنچه بعد از ادای دین اضافه می ماند مال ورثه است.

مسأله 13 - انسان نمی تواند بیش از مقدار ثلث مال خود را وصیت کند، مگر این که ورثه اجازه دهند، خواه این اجازه قبل از فوت او باشد یا بعد از فوت.

مسأله 14 - اگر کسی ادعا کند من وصی میتم که ثلث اموال او را به مصرفی برسانم، یا قیم بچه های او هستم فقط در صورتی باید ادعای او را پذیرفت که دو شاهد عادل گفته او را تصدیق کنند.

قرض

قرض دادن از کارهای مستحب و بسیار پسندیده است و در آیات قرآن مجید و اخبار معصومین(علیهم السلام) درباره آن زیاد سفارش شده است. در روایتی آمده است که «ثواب صدقه ده برابر است و ثواب قرض هیجده برابر!»

مسأله 1 - قرارداد قرض را می توان با صیغه لفظی انجام داد و نیز با عمل، به این صورت که چیزی را به نیت قرض به کسی بدهد و او هم به همین نیت بگیرد.

مسأله 2 - در قرض باید مقدار و مدت و نوع جنس روشن باشد و نیز «قرض دهنده» و «گیرنده» هر دو بالغ و عاقل باشند و سفیه و ممنوع از تصرف در اموال خود نباشند و این کار را از روی اراده و قصد انجام دهند، نه اجبار و اکراه.

مسأله 3 - هرگاه طلبکار طلب خود را مطالبه کند بدهکار باید فوراً آن را بپردازد، و تأخیر آن در صورتی که توان پرداخت را داشته باشد گناه است، ولی اگر بدهکار غیر از خانه ای که در آن زندگی می کند و اثاث و لوازم ضروری زندگی چیزی نداشته باشد، طلبکار باید صبر کند و نمی تواند او را مجبور کند که چیزهای مورد احتیاجش را بفروشد، اما بدهکار باید برای پرداخت بدهی خود تلاش کند و از طریق کسب و کار یا راههای مشروع دیگر چیزی به دست آورده و بدهی خود را بپردازد.

مسأله 4 - اگر مال میت بیش از مخارج واجب کفن و دفن و بدهی او نباشد باید مال او را در همین راه مصرف کرد و به وارث چیزی نمی رسد.

مسأله 5 - هرگاه قرض دهنده شرط کند که زیادتیر از مقداری که داده بگیرد، ربا و حرام است.

مسأله 6 - ربا دادن مثل ربا گرفتن حرام است و کسی که قرض ربایی گرفته مالك آن نمی شود و تصرف در آن جایز نیست.

مسأله 7 - اگر بدهکار از دنیا برود تمام بدهیهای او باید پرداخت شود و طلبکاران می توانند آن را مطالبه نمایند.

ضمانت

مسأله 1 - اگر انسان بخواهد ضامن شود که بدهی کسی را بدهد می تواند صیغه لفظی به زبان فارسی یا عربی یا هر زبان دیگر بخواند ، مثلاً بگوید: «من ضامنم طلب فلان کس را بدهم» و طلبکار هم بگوید: «قبول کردم» و نیز می تواند قرارداد ضمانت را امضا کند .

مسأله 2 - بعد از ضامن شدن، بدهی بدهکار به ذمه ضامن منتقل می گردد و او باید بدهی را بپردازد، و اگر ضمانت به درخواست بدهکار صورت گرفته باشد هر وقت ضامن بدهی را داد می تواند آن را از بدهکار سابق بگیرد. نوع دیگری از ضمانت نیز وجود دارد که شخصی، ضامن دیگری می شود، به این منظور که اگر بدهکار در دادن بدهی کوتاهی کرد، یا نتوانست آن را بپردازد، طلبکار طلب خود را از ضامن بگیرد، این نوع ضمانت نیز صحیح است و غالب ضمانتهایی که در بانکها یا در برابر وامها می گیرند از این قبیل است.

مسئله 3 - «ضامن» و «طلبکار» باید بالغ و عاقل باشند، و کسی آنها را مجبور نکرده باشد، و نیز سفیه و ممنوع التصرف در مال خود نباشند.

مسئله 4 - در ضمانت باید «طلبکار» و «بدهکار» و «نوع بدهی» معین باشد.

مسئله 5 - اگر طلبکار، طلب خود را به ضامن ببخشد، ضامن نمی تواند از بدهکار چیزی بگیرد و اگر مقداری از آن را ببخشد آن مقدار رانمی تواند از بدهکار مطالبه نماید.

مسئله 6 - ضامن نمی تواند ضمانت خود را بدون رضایت طلبکار فسخ کند، مگر اینکه ضامن یا طلبکار در قرار داد خود توافق کنند که هر وقت بخواهند می توانند فسخ کنند.

غصب

مسئله 1 - «غصب» آن است که شخصی بر مال یا حق دیگری با ظلم و زور مسلط شود، و این عمل یکی از گناهان کبیره است.

مسئله 2 - هرگاه کسی نگذارد مردم از اماکن عمومی مانند مسجد یا مدرسه و پل که برای عموم ساخته شده استفاده کنند، حق آنان را غصب نموده و مرتکب گناه شده است.

مسئله 3 - تسلط نا روا بر اموال بیت المال مسلمین بدون حق نیز از مصادیق بارز غصب است.

مسئله 4 - واجب است شخص غاصب مالی را که غصب کرده هر چه زودتر به صاحبش برگرداند، و هر قدر تأخیر کند گناه بیشتری مرتکب می شود و اگر تلف شود باید عوض آن را بدهد و اگر خسارتی بر آن وارد شود باید جبران کند.

مسئله 5 - اگر از مالی که غصب کرده منفعتی به دست آید، مانند این که بره ای از گوسفند غصبی متولد شود، یا میوه ای از باغ غصبی به دست آید، تمام آن ملك صاحب مال است، هر چند غاصب هم زحمت کشیده باشد. همچنین اگر کسی خانه ای را غصب کند باید مال الاجاره آن را در مدتی که دست او بوده مطابق معمول بپردازد، هر چند از خانه استفاده نکرده باشد و همچنین اموال دیگر مانند اتومبیل و غیر آن.

مسأله 6 - اگر مالی را که غصب کرده طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود، مثلاً طلای غصبی را به صورت گوشواره و گردنبند درآورد، چنانچه صاحب مال بگوید آن را به همین صورت به من بده باید بدهد، و نمی تواند برای زحمت خود مزدی بگیرد.

مسأله 7 - اگر مال غصبی را طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود ولی صاحب مال برای منظور خاصی بگوید باید آن را به صورت اول درآورد، در این صورت واجب است چنین کند و اگر عیبی بر آن وارد شود و قیمت آن از اول کمتر گردد باید تفاوت آن را به صاحبش بدهد.

مسأله 8 - اگر در زمینی که غصب کرده زراعت کند یا درخت بنشاند، زراعت و درخت و میوه آن مال غاصب است، ولی باید اجاره زمین را در مدتی که زراعت و درخت در آن بوده به صاحب زمین بدهد و چنانچه در اثناء کار صاحب زمین راضی نباشد که زراعت و درخت در آن زمین بماند غاصب باید فوراً آن را بکند، هر چند باعث خسارت او شود و اگر نقصی در زمین پیدا شود باید تفاوت قیمت را بدهد و غاصب نمی تواند صاحب زمین را مجبور کند که زمین را به او بفروشد یا اجاره دهد، همچنین صاحب زمین نمی تواند غاصب را مجبور کند که زراعت یا درخت را به او بفروشد.

مسأله 9 - اگر مالی را که غصب کرده از بین برود در صورتی که از چیزهایی باشد که مثل و مانند آن معمولاً کمیاب است مانند برخی فرشهای دست بافت، باید قیمت آن را بدهد و اگر قیمت بازار آن فرق کرده باشد باید قیمت روزی را که تلف کرده بدهد و اگر از چیزهایی است مانند گندم و جو و بسیاری از فرشهای ماشینی، انواع پارچه ها و ظرفهایی که با کارخانه ها درست می شود که معمولاً مثل آن فراوان است، باید مثل همان چیز را که غصب کرده بدهد، ولی باید خصوصیاتش مثل همان مالی باشد که از بین رفته است.